

# ایران‌شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۳۸) / ایرج افشار
- تازه‌ها از دوشنبه، بخارا و سمرقند / رحیم مسلمانیان قبادیانی
- در سوگ بخارای شریف / مهدی جامی

۸۱۳ - سومین کنگره بین‌المللی شرقشناسان (بی‌ایران)

سومین کنگره در روسیه امپراطوری تشکیل شد و شهر پترزبورگ میزبان بود. این اجلاس سیاسی تر و تشریفاتی تر از دو کنگره پیشین بود. فرانسویها و انگلیسها در آن کنگره پیشین جانب مستعمرات خود را نگاه داشته بودند. زیرا در فهرست شرکت‌کنندگان آن دو کنگره دیده می‌شد که از هندوستان و هندوچین افرادی حضور داشتند. ولی نگاهی به فهرست اعضای کنگره سوم گواه است بر آنکه روسها بیش از انگلیسها و فرانسویها متوجه بر آن بوده‌اند که می‌باید فرهنگ و تمدن اقوام تسخیر شده مختلف را که از سبیری تا حدود بالکان به تصرف خود در آورده بودند، یک پارچه روسی کنند و رنه مزاحم آنها خواهد بود. می‌بایست مردمان سراسر روسیه به یک تفکر و زبان در آیند. نگاهی به چگونگی ترکیب کنگره‌ها گویای سیاست پنهانی هر یک از آنهاست. از دیدن اسامی شرکت‌کنندگان، بر آن شگردها می‌توان پی برد. درین کنگره حدود چهار صد نفر شرکت کرده بودند

در فهرست اسامی کنگره پترزبورگ نخست نام اعضای افتخاری دیده می‌شود. جز «دم پدرم» دوم امپراطور برزیل، بیست و دو تن دیگر عنوان افتخاری داشته‌اند و آنها غالباً افرادی‌اند از قبیل شهردار مسکو - حاکم عمومی سبیری غربی - حاکم عمومی ترکستان - سفیر روسیه در عثمانی - مسؤول امور قفقاز (این شخص همان گیرس N. Giers است که مدتی هم سفیر روسیه

در ایران بود) - حاکم عمومی سیبری شرقی - یکی از اعضای شورای امپراطوری - معاون وزارت داخله. بقیه همه از اعضای مهم وزارتخانه بودند به جز ن. خانیکف که عضو مکاتبه‌ای بود. گروه دوم (یعنی گردانندگان کارها) اغلب متخصصان تاریخ و فرهنگ اقوام شرقی اند مانند: رئیس دانشکدهٔ زبانهای شرقی - استاد زبان ارمنی - استاد زبان عربی و سریانی - وابستهٔ حاکم عمومی ترکستان در مطالعات باستانشناسی - متصدی امور آسیا در وزارت خارجه. میان آنها سه نام را شناختم که ایرانشناس بودند:

یکی برنارد درن B. Dorn مورخ مربوط به دریای خزر و سواحل جنوبی آن یعنی مازندران و گیلان بود و دیگری ولادیمیر زرنف متخصص مطالعات ملل مسلمان که شهرت دارد. دیگر بارون ویکتور رزن V. Rosen که عربی‌دان بود و فهرست نسخ خطی نوشتهٔ او از فهرستهای معتبر عصر خود بود.

جزو گروه گردانندهٔ کارها اعضای برای امور مسکو - غازان - ادسا - ولایات بالتیک - ورشو برای لهستان روس - هلسینکی - ایرکوتسک (سیبری شرقی) - امسک (سیبری غربی) - تفلیس - تاشکند (دو نفر) بوده‌اند. اما در کشورهای دیگر بیست و چهار نمایندهٔ مکاتبه‌ای قرار داده و اینها اغلب دانشمندان شرقشناس مشهور بوده‌اند. به هر حال از همان مملکت مورد انتخاب بوده‌اند. نام کسانی که برای ما ایرانیان شناخته است اینهاست: شارل شفر Ch. Schefer (پاریس) - M. Barb (وین) - (دخوئه Goeje (لیدن) - ف. فون مهن F. Mehren (کپنهاگ) - آرمینوس وامبری به قول خودش درویش دروغین (بوداپست) - مگر برای ایران که تئودر باکولین Th. Bacouline کنسول روسیه در استرآباد را برگزیده بوده‌اند. هاتری بلاخمن H. Blochmann انگلیسی متخصص زبان فارسی در کلکته و مدرس برای هندوستان.

کشورهایی که رسماً عضو به کنگره فرستاده بودند عبارت بوده است از: دانمارک (ف. مهن) - فرانسه (ش. شفر) - انگلستان - ایتالیا - ژاپون - نروژ - هلند (دخویه) - روسیه - سوئد - ترکیه (عثمانی) شخصی به نام احمد و فیک افندی.

از ترکها بجز شخصی که نامش را دیدیم استفان افندی (منشی سفارت)، کابلی پاشا (سفیر) - راسن افندی (وابستهٔ نظامی) هم عضویت داشته‌اند

ایرانشناسان دیگری که نامشان را جزو اعضای کنگره می‌بینیم اینهاست: باریبه دو میتار متخصص فرهنگ ایران باستان (فرانسوی) - بیبرشتین کازیمیرسکی (مقیم فرانسه) چاپ‌کنندهٔ دیوان منوچهری و صاحب فرهنگ فارسی - گارسن دو تاسی چاپ‌کنندهٔ منطق الطیر عطار -

کلمان هوارت (که در آن موقع جوان بود) هر چهار از فرانسه.

ادوارد ایستویک E. Eastwick انگلیسی – که مدتی در هند خدمت کرده بود و درین موقع شارژ دافر انگلیس در تهران بود – هم شرکت کرده بود.

R. S. A. Dozy مؤلف مشهور ذیل قوامیس عرب (هلند) – Amédée Querry قنصل فرانسه در طراز بوزان. این شخص شرایع الاسلام را به فرانسه ترجمه کرده است.

از ایران سه نفر به آن کنگره رفته بودند ولی هیچ یک ایرانی نبوده است: برنای Bernay عضو سفارت فرانسه در تهران – M. G. Shdanof عضو قنصلگری روس در استرآباد – J. A. Zinovief فرستاده فوق‌العاده روسیه در تهران.

پس ملاحظه می‌کنید که تهران و وزارت علومش بی‌خبر و غافل و سفارت کبرای ایران در سن پترزبورگ خواب‌آلود و بی‌تفاوت بوده‌اند.

از خطابه‌هایی که مناسبتی با ایران داشته است:

۱ – دخویه: درباره تاریخ یعقوبی.

۲ – مهران: تجددهای اسماعیلیه.

۳ – P. Lierch: سکه‌های بخار خُدها پیش از تسلط عرب.

۸۰

## ۸۱۴ – کتاب ایرانی

Le livre Persan. Par Francis Richard. Paris. Bibliothèque Nationale de France. 2003.

94 p.

فرانسیس ریشارد یکی از دوستان اران و شناسانندگان طراز اول نسخه‌های خطی فارسی است. او سالها در بخش خاص آن رشته از کتابخانه ملی فرانسه خدمت کرد و تجربه اندوخت و چندین سال ریاست آن قسمت را در عهده کفایت داشت. چند سال پیش نمایشگاهی ممتاز برای جلوه دادن ذخائر هنری ایرانی از مجموعه کتابخانه ایجاد کرد و کتابی بسیار نفیس به صورت کاتالگ آنجا به چاپ رسانید. جز آن به فهرست‌نویسی نوینی برای کتابهای فارسی پرداخت و جلد اول آن را با نگرش عالمانه به چاپ رسانید.

اینک کتابکی دیگر اما پر مطلب از او نشر شده است که مجموعه چهار سخنرانی مبسوط

پژوهشی اوست درباره نسخه‌های خطی فارسی، به این مضامین:

۱ – گردآوری نسخه‌های خطی فارسی از سال ۱۷۳۹ تا امروز برای کتابخانه ملی. درین

تاریخچه نام چهل پنجاه نفر از مستشرقان و افراد دیگری دیده می‌شود که هر کدام

مجموعه خود را به آن کتابخانه انتقال داده‌اند و از جمله میرزا محمدخان قزوینی است که در سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ چهل و هفت نسخه خود را به آنجا فروخته است.

۲- نسخه‌نویسی (استکتاب) در قلمرو ایرانی و آداب مربوط به نقل متن از نسخه و روش

### مقابله و اصلاح

۳- موجبات پخش شدن تألیفات عبدالرحمن جامی از هرات به اکناف خاور نزدیک

۴- سر لوح در نسخه‌های ایرانی

قصه مربوط به این سخنرانیها هم شنیدنی است زیرا حکایت می‌کند از نحوه حق‌شناسی میان فرنگیها.

بر پیشانی کتاب آمده است: Conférences Léopold Delisle. این آقای لئوپولد دولیسل از محققان بزرگ فرانسه و از چهره‌های شاخص کتابخانه ملی فرانسه و امین بخش نسخ خطی و بالاخره رئیس آن کتابخانه از ۱۸۷۴ تا ۱۹۰۵ بود و خدمات قابل قدردانی به کتابخانه کرد. کتابخانه برای زنده نگاه داشتن نام چنین فرد خدمتگزاری سلسله سخنرانیهایی را که مربوط به کتاب و کتابخانه باشد آغاز نهاده و این کتاب حاصل یک دوره از آنهاست. ریشارد در زمینه کتابهای فارسی عهده‌دار ایراد سخنرانی شده است.

دو سلسله دیگر از سخنرانیها: یکی به نام جلدهای سلطنتی (۱۵۱۵ - ۱۵۵۹) و دیگری نقشه‌کشی جغرافیایی دنیا توسط فرانسویها نیز به چاپ رسیده است.

کتابک ریشارد در نهایت حسن سلیقه و زیبایی طبع شده است، بر روی کاغذی همیشه مانا. این است نمونه‌ای از شیوه‌های نگاهبانی و شناسایی فرهنگ، خواه ملی باشد خواه از آن مردم بیگانه.

### ۸۱۵- تاریخ ایران و ایران‌شناسان ژاپونی

نوبوآکی کندو N. Kondo دانشیار دانشگاه مطالعات خارجی توکیو در مقاله‌ای با عنوان Iranian History: Reaching a new Stage که در مجله Orient (توکیو) - شماره مخصوص به تاریخچه مطالعات خاور نزدیک در ژاپون (شماره ۳۷ سال ۲۰۰۲) منتشر کرده است تاریخچه‌ای کوتاه از تحقیقات جدی تاریخی مربوط به ایران را که از سال ۱۹۶۱ میان پژوهندگان ژاپونی آغاز شد، به دست داده است. در اینجا فهرستی از آنها به طور جدولی و براساس قدمت تحقیق استخراج شد تا خوانندگان کوششهای زودتر به میزان علاقه‌مندی آنها آگاه شوند.

غزنوی سلجوقی	مغولی ایلخانی تیموری	صفوی - انشاری	قاجار	پهلوی	اجتماعی
M. Inaba	M. Honda	K. Haneda	H. Kagaya	H. Kagaya	M. Ono
K. Shimizu	E. Mano	M. Haneda	M. Hachioshi	S. Yoshimura	Sh. Okazaki
K. Itani	Sh. Ando	K. Kubo	A. Goto	S. Morishima	K. Sakusai
	H. Shimo	N. Hasebe	H. Suzuki	K. Tokumasu	
	S. Kitagawa	F. Morikava	Sh. Komaki	S. Yamagushi	
	R. Watabe	Y. Hirano	N. Kondo	D. Miyata	
	A. Iwatake	H. Maeda	K. Hazegawa	H. Nakanishi	
	T. Akasaka	Sh. Komaki	T. Sakamoto	H. Hidaka	
	H. Ono	A. Yamaguchi	M. Mizuta	A. Goto	
	Y. Yajima	N. Kondo	A. Yamagushi		
	A. Goto	A. Goto	Sh. Komaki		
		S. Ando	T. Kuroda		
			T. Yoshii		
			T. Shimomoto		

موضوعهایی که این پژوهندگان برای مطالب دوره مورد علاقه خود مقاله نوشته‌اند عبارت است از:

دوره غزنوی - سلجوقی: غزنه پای تخت غزنویان (۱) - جلال الدین خوارزمشاه در غرب آسیا (۳) - سلاجقه اصلی و سلاجقه روم (۳) - ارتباط طغرل یک و وظیفه القائم (۲).

دوره مغول: اقطاع (۱) - قشون چنگیز (۱) - اصلاحات مالی غازان (۱) - وضع اداری (۱) - تثبیت اوزان (۱) - اردوی بیلاقی و قشلاقی (۱) - قشون ایلخانی (۴) - شعب مغول (۸) - وقف در یزد (۷) - دارالسیاده غازان (۷) - جامع التواریخ و تاریخ و صاف به خط مؤلف (۷) - تسلط مغول بر شمال غربی ایران (۵) - افول اتابکان هراسپ لرستان (۵) - عرض نامه و ایناق (اجتماعی ۱) - قراوناس (۴) - حکومت محلی فارسی و ایلخانان (۶) - نگاهی به فعالیت‌های علاءالدوله سمنانی (۱۰) (۴) - سازمان سیاسی امپراطوری مغول.

دوره تیموری: امرای خویش تیمور (۳) - دو سلسله در مازندران (۱۱) - ترقی قبیله چاکو بلباس (۲) - بایرنامه (۲).



دوره صفوی و اقشاری: قزلباشان (۱۲) - صوفیها در جام (۱۲) - عصر شاه اسمعیل (۱) -  
شاه و قزلباشان (۱) - میدان و باغ (۲) - شهر اصفهان از نگاه شاردن (۲) - سیاست اداری شاه  
عباس در گیلان (۴) - انتقال پای تخت از تبریز به قزوین (۶) - قزلباش، افشارها در ارومیه (۸۲)  
- هرات در قرن شانزدهم (۳) - غلامان (۷) - سلطه صفوی (۵).

دوره قاجار: حکومت مشروطه (۲) - خانواده نوری (۷) - مشخصات انقلاب مشروطه (۱)  
- ملکم خان (۵) - جنبش حسینقلی خان قاجار (۱۴) - خراسان در اوائل قرن ۱۹ (۵) - دُرّانیها  
و افشارها (۵) - محمدتقی خان در یزد (۶) - جنبش جنگل (۱۲) - انجمن ولایتی گیلان (۱۲)  
- صرّافی و بانکداری در تبریز (۹) - تریاک و قحطی ۱۲۸۸ (اجتماعی ۲) - کاربرد میدان  
اصفهان (۸) - تجارت ابریشم (۸) - بست (۱۵) - ایرانیها در استانبول و موضوع شهری (۴) -  
مهاجرت و کمیته دفاع ملی (۱۳).

دوره پهلوی: تمرکز قدرت (۱) - اصلاح‌گرایی احمد کسروی (۱) - تاریخ معاصر ایران (۱)  
- حزب توده (۶) - تعالی ملیت خواهی ایرانی (۶) - فرهنگستان ایران (۳) - یک سال  
حکومت خودمختار در آذربایجان (۴) - خانواده یغمائی و مراسم سوکواری (۵) - جنبشهای  
کردان (۵) - کودتای ۱۲۹۹ (۲).

اجتماعیات: هنرهای دستی اصفهان (۲) - قنات (۲) - بیست و پنج سال در ده ایرانی (۱)

#### ۸۱۶ - نوشته‌های ازگودنلی

با عثمان غازی ازگودنلی دانشیار تاریخ دانشگاه مرمره آشنا شدم. جوان است و کوهنورد.  
گفت چون برای کوهنوردی به دامنه‌های شمالی شرقی ترکیه سفر کرده بود خود را برای تجدید  
آشنایی با معارف ایرانی به تهران رسانیده است.  
او رساله دکتری خود را درباره اصلاحات عصر غازان خان نوشته، ولی اطلاعاتش نسبت به  
تاریخ دوران سلجوقی تا اواسط عصر صفوی دامنه ورست. مخصوصاً تجسس خاصی در منابع  
موجود در ترکیه نسبت به تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران کرده و اشرافی نسبت به دفاتر دیوانی  
آنجا عایدش شده است. برای آنکه سخن گزافی نگفته باشم موضوع مقاله‌هایی را که میان  
سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ ازو نشر شده است و همه در مقولات ایران‌شناسی است به اطلاع  
علاقه‌مندان می‌رسانم:

(۱) رساله صاحبیه از عهد ایلخانی (نسخه کتابخانه ملک)، مجله Belleten، جلد ۶۳ (۱۹۹۹)  
صفحات ۷۲۵ - ۷۴۳ به ترکی.

(۲) فهرستی از کتابخانه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در دیوانخانه ترکیه به ترکی در مجله

Türklük Arastirmalari Desgisi, 10 (2001): 43 - 56.

۳) ابواب الخیر شنب غازان (غازانیه). در مجموعه Tarih Dergisi دانشگاه استانبول، سال ۲۰۰۲، صفحات ۲۵۳ - ۲۸۹ به ترکی.

۴) ترجمه مقاله ابوالعلاء سودآور از انگلیسی به ترکی که درباره فرمانی ایلخانی مورخ ۶۹۲ نوشته بود، در Türk Kültürü İncelemeleri Dergisi. 6 (2002): 181 - 190

۵) مفهوم و طرز تشکیلات دولت سلجوقی و وضع اولوس به انگلیسی، مندرج در کتاب The Turks، جلد دوم (دوره قرون وسطی). صفحات ۲۵۹ - ۲۶۸.

۶) تحریر ترکی همان موضوع در صفحات ۲۴۹ - ۲۶۴ همان کتاب مجموعه.

۷) نگاهی به نوشته‌ها و علائم سکه‌های دوره سلجوقی در Belleten جلد ۶۵ (۲۰۰۱) ص ۵۴۷ - ۵۷۰.

۸) ربع رشیدی و تشکیلات آن به ترکی در مجموعه Esnaf ve Ekonomi Seminari. (2003): 105 - 130

۹) باز درباره سکه‌های سلجوقی جغری بیک و طغرل به ترکی در مجله Türkbük

Aras timalari Dergisi, 2 (2002): 307 - 321

۱۰) یتیم‌خانه در تبریز عصر غازانی (شنب غازان و ربع رشیدی) به ترکی در کتاب

Savas Çocuklari Öksüzler ve Yetimler. (Ed. Emine Gursoy - Naskali) Istanbul, 2003.

pp. 161 - 187

۱۱) شناخت شهری اصفهان میان سالهای ۶۵۰ - ۱۵۰۰ مندرج در «نامه آشنا» i - Name

Asina سال ۵ شماره ۱۱ سال ۲۰۰۳ صفحات ۵۷ - ۹۶ (به ترکی).

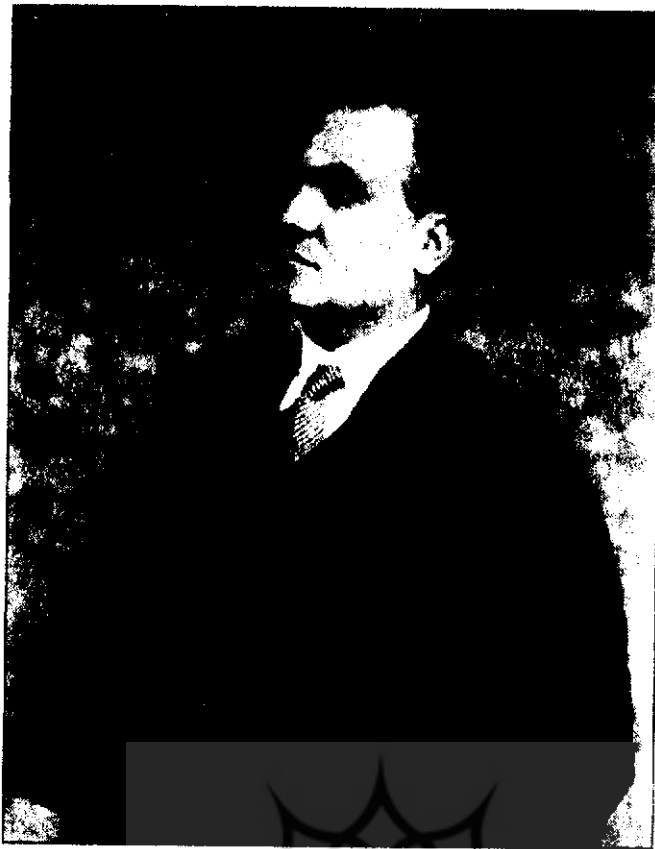
۸۱۷ - همه مردم عالم کرمانی نیستند

چون شنیدم که رفیقم باستانی پاریزی مقاله‌ای درباره تقی‌زاده نوشته است گشتم و در «حصیرستان» او که به تازگی نشر شده است پیدا کردم. آن مقاله را که «آتش در زیر پنجره» نام داشت خواندم، به این قصد که بدانم چه گفته است که تازه باشد.

معلوم شد این مقاله را به دعوت دوست عزیز دکتر همایون کاتوزیان نوشته است برای درج در شماره ویژه‌ای از ایران‌نامه به مدیریت هرمز حکمت. همایون از طرف آن مجله برگزیده شده است که مدیر مهمان بر این شماره باشد.

تعجب است باستانی که مقاله را برای درج در ایران‌نامه نوشته (طبق عکس نامه دکتر کاتوزیان) دوباره که ازین مجله در مقاله نام می‌آورد به اشتباه نام مجله «ایران‌شناسی» بر قلمش





● سیدحسین تقی زاده

سازی شده است. ولی می دانیم که آن مجله دیگری است به مدیریت استاد ادبیات دکتر جلال متینی.

بنده به عقاید باستانی عزیزمان درباره تقی زاده و مسئله سند سوزانی و کتاب شویانی و جریانهای تاریخی مربوط به این مباحث که بطور طرداً للباب آورده اصلاً کاری ندارم. ولی چند توضیح اصلاحی را که جنبه تاریخی دارد خدمت ایشان عرضه می کنم...

در صفحه ۳۴۰ نوشته است چون جمال زاده نامهای برای تقی زاده نوشته و به من داده بود که به ایشان برسانم «وقت گرفته و در همان خانه خیابان نیکو در فیشراآباد که اجاره ای و گویا متعلق به مرحوم مختارالملک بوده است (مختارالملک ابراهیمی کرمانی؟) به دیدار ایشان رفتم.» بنده به ضرس قاطع باید عرض کنم که دوست عزیز و همدم و انیس و مونس تقی زاده نامش نصرالله مختارالملک صبا بود و این صباها از همان خاندان صبای کاشانی بودند. بنابراین اگر جناب باستانی، مختارالملکی در خاندان ابراهیمی کرمانی می شناسد باید بتواند سند اجاره نامه میان تقی زاده و مختارالملک خیالی را به مانند بعضی از اسنادی که چاپ کرده است در چاپ بعدی ارائه فرماید یا آنکه بگردد و رابطه ای میان مختارالملک صبا و کرمان پیدا کند آن طور که روش دلپسند اوست.

جای دیگر (ص ۳۴۴) در مورد محل اقامت تقی زاده پس از بازگشت از لندن نوشته است ابتدا در صفی علیشاه در خانه بصیرالملک جا گرفت... و بالاخره... به خانه خواهر مختارالملک

در فیشرآباد رفت... و چون آنجا را رضا افشار خرید خانه را تخلیه کردند و روبروی کافه شهرداری، خیابان نادری کوچه البرز سه چار اطاق گرفت... و از همانجا پیاده به مجلس سنا می‌رفت...»

دو سه اشکال درین اطلاعات وجود دارد: یکی اینکه تقی‌زاده پس از بازگشت از لندن نخست به مدت کوتاه در خانه وحدت کاشانی (از دوستان قدیم خودم) در خیابان حشمةالدوله منزل گرفت تا اینکه به صفی علیشاه رفت و در یکی از خانه‌های بصیرالملکی که به محاسب الممالک شبیانی وراثت رسیده بود سکنی یافت. از عبارت باستانی عزیز ممکن است مستفاد شود که بصیرالملک معاصر تقی‌زاده بوده است در حالی که بصیرالملک از رجال عصر ناصری است (مستوفی بود) و طبعاً تقی‌زاده او را ندیده بوده است.

دیگر، آن قدر که می‌دانم هیچ‌گاه تقی‌زاده در خانه‌ای نزدیک کافه شهرداری منزل نکرد. پس از سکنی در خیابان فیشرآباد یکسر به خانه‌ای رفت که در دروس قرار داشت و زمین آن را مخبرالسلطنه به او داده بود و عمارتی زیر نظر خودش در آنجا ساخته شده بود.

جناب باستانی باید خاطرشان باشد، در ایام جوانی که در خیابان نادری گشت و گذار داشتند کافه نادری در آنجا قرار داشت نه کافه شهرداری که با ایشان در آنجا بستنی می‌خوردیم و جایش مشخص است یعنی در خیابان موسوم به پهلوی بود و در عهد محمدرضاشاه بنیاد ساختمانش را هم از میان بردند و به پارک تبدیل وضع یافت. اشکال دیگر از نظر کاووس جهاننداری در این است که تقی‌زاده همیشه با اتوموبیل به مجلس سنا می‌آمد چون پاهایش توانایی راه رفتن نداشت.

ص ۳۵۸ - دربارهٔ فروزانفر نوشته است: «فیش‌ها و نوشته‌هایی را که برای کارهای آینده خود جمع کرده بود چون پایان عمر را نزدیک دید همه را در وسط خانه آتش زد.» من چنین مطلبی نشنیده‌ام. باید از صبا یای بزرگوار ایشان پرسید. جز آن، مقادیری از اوراق جزو کتابخانه‌اش بود که برای کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران خریداری شد.

ص ۳۸۲ - تقی‌زاده با زکی ولیدی طوغان دوست نزدیک بود و به کارهای علمی او کمک می‌کرد ولی نشنیدم که اقدامی نسبت به دوران «در به دری» او کرده باشد.

ص ۳۸۲ - تقی‌زاده هیچ‌وقت رئیس انجمن آثار ملی نبوده است، جزو اعضای مؤسسان آنجا انتخاب شده بود.

ص ۳۹۲ - عطیه خانم در خانه برادرش زندگی نمی‌کرد. در آبادی برایتون که برادرش زندگی کرد خانه بسیا، کوچکی خریده بود و جدا می‌زیست.

ص ۳۹۳ - مطلبی که تقی‌زاده دربارهٔ «آلت فعل شدنش گفت» در جواب دکتر مصدق نیست.

مصدق حدود سه سال بعد از ادا شدن آن دو کلمه از آن گفته استفاده سیاسی و حقوقی کرد. تقی زاده آن را بطور پاسخ، به مناسبت هتاکیه‌های عباس اسکندری در مجلس پانزدهم در جواب او گفت. نسبت دادن قضیه به مصدق که اخیراً دیدم دیگران هم چنان تصویری دارند کاملاً نامتناسب است و ایجاد اغتشاش در تاریخ می‌کند. کمالینکه از قلم اسدالله علم هم در یادداشتها چنین سهوی روی داده است.

در مورد تاریخ درگذشت تقی زاده که اسدالله اعلم در خاطراتش ۵ بهمن نوشته است و من هشت اسفند گفته‌ام (ص ۳۴۴) خاطر دوست نازنین بسیار عزیزم را یادآور می‌شوم که خودشان هم در صفحه ۴۰۲ تاریخ هشتم را اختیار فرموده‌اند.

برای این که به صحت امر پی ببرم به تجسس افتادم. نخست به کتاب مفید «روزشمار» دکتر باقر عاقلی نگریستم. دیدم ایشان هم - که قاعده این مطالب را از روزنامه‌های وقت برگرفته‌اند - روز هشتم را یاد کرده‌اند. باز گفتم ممکن است بر ایشان هم اشتباه روی داده باشد پس «یادنامه تقی زاده» (به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۴۹) را ورق زدم. دیدم دکتر عیسی صدیق در مقاله خود روز سه‌شنبه هفتم بهمن ماه ۱۳۴۸ را نوشته است، قطعاً به ملاحظه آنکه پیش از نصف شب در گذشته بود. اصولاً همیشه کسانی که در چنین ساعاتی در می‌گذرند مرگشان «بینابین» قرا می‌گیرد. جمعی روز ماقبل و گروهی روز مابعد را ثبت می‌کنند. به هر حال در ورق نخست این کتاب نوشته است «به مناسبت آغاز دومین سال... وفات در هشتم بهمن ماه ۱۳۴۸». همچنین در کتاب «تقی زاده، روشنگریها در مشروطیت ایران» تألیف مهدی مجتهدی (تهران ۱۳۵۷) صفحه ۳۴۱ آمده است: «واقعه در هشتم بهمن ۲۵۲۸ شاهنشاهی مطابق ۱۳۴۸ هجری شمسی روی داده». اگر باز هم جای اشکال است، از جناب پاریزی خواهشمندم به روزنامه اطلاعات آن اوقات که مسلماً در دسترس و حدی به شارع دارند مراجعه فرمایند و تاریخ مضبوط در آن روزنامه را به اطلاع همگان برسانند.

اتفاقاً پنجم بهمن هم تاریخی از حیات تقی زاده است و آن بنا به ذکر جمال زاده روز تولد او بوده است (یادنامه، ص ۳۸).

با این ترتیب، شاید خوانندگان بپرسند پس چرا علم در خاطراتش روز پنجم را ضبط کرده است (جلد اول، چاپ امریکا، ص ۳۵۷).

علم در آن وقت در تهران بوده. طبق یادداشتهای همان خاطرات در سویس بوده است (چون شاه در سویس بوده است). او فوت تقی زاده را به دنبال وفات قوام‌الملک پدرزن خود آورده. من نمی‌دانم قوام‌الملک چه روزی در لندن درگذشته بود. ولی حدسم این است که علم برای آنکه ذکر خیری از او و سپس ذکر شری از تقی زاده کرده باشد این دو «وفیات» را به دنبال هم ذیل یادداشت

روز پنجم نوشته است. ازین روی که شاید در ذیل صفحه سفید مانده بی توجه به زمان فوت آنها یادداشت کرده است و آن طور که شنیده‌ام نوشته‌های علم ورق و ورق بوده است. از آقای دکتر عالیخانی باید انتظار داشت که با دقت به نوع جوهر و طرز صفحه‌آرایی آن یادداشت بتوانند مشکل را توضیح بدهند. اگر یادداشتهای بر روی ورقهای مجزا بوده باشد طبعاً در هم شدن آنها موجب چنین ترتیبی می‌تواند باشد. علم روز نهم بهمن از ژنو به تهران می‌آید و روز شنبه یازدهم در مجلس فاتحه تقی‌زاده شرکت می‌کند و نوشته است «گرچه دلم نمی‌خواست ولی از جهت وزیر درباری رفتم...» (ص ۳۶۱)

تازگی مقاله خواندنی باستانی برای من درج عکس نامه‌ای است از تقی‌زاده به «وزیر دربار پهلوی» یعنی عبدالحسین تیمورتاش که تاکنون در جایی چاپ نشده بود. چون ایشان وانویسی آن را از دست فرو نهاده‌اند وجود چنان سندی را برای آگاهی دوست عزیزم کاوه بیات مورخ معاصر ایران یادآور می‌شوم و فعلاً بخشی از آن را نقل می‌کنم.

## وزارت داخله — ایالت خراسان و سیستان

محرمانه

### — وزارت جلیله دربار پهلوی

جداً لازم است مقرر شود امر اکیدی کلی به ایالت اداره لشکری و سرحدداران خراسان صادر شود از این تاریخ تا موقعی که حکم جدیدی مبنی بر نسخ نرسد.

ابداً کسی را یا جمعی را به عنوان مهاجر به ایران راه ندهند و اصلاً قبول مهاجرت را شدیداً منع کنند و این فقره را مثل قوانین اساسی غیر مکتوب (مانند حق نداشتن خارجه‌ها به خریدن اموال غیر منقوله) همواره متبع بدانند، والا خطر سرحدی نژادی که از هزار و چهار صد سال به این طرف از شرق به مغرب در حرکت است و از سمرقند و فرغانه به ماوراءالنهر و خوارزم و گورکانان و بلخ و شمال خراسان دائماً پیش آمده است تا سیستان و طبس و سمنان نیز جلو رفته و فراریان ترکمن و باشگرد و قرغیز و اوزبک به ایران ریخته و مأمورین جزء غیور دولت علیه نیز به سادگی و به دلخوشی التجای خارجیان به حمایت ما و شوق زیاد کردن تبعه ایران با کمال خوشوقتی آنها را خواهند پذیرفت و حتی متصل تقاضای آب و خاک زراعتی در نواحی سرحدی برای آنها خواهند کرد... (سطوری مانده)

مملکت ایران قانون مهاجرت ندارد و مملکت مهاجرت نیست و این کار باید غدغن شود. ورنه اگر در عمل اجازه صامت مهاجرت دوام... (یک کلمه در عکس سیاه شده) شاید ژاپنیها هم که بی مملکت مهاجرنشین می‌گردند شروع به مهاجرت خواهند کرد و با برادران نژادی سفید پوست خود دست به هم داده آثاری از اولاد قبیله کوروش و داریوش در این خاک موروثی

«نیاکان با عظمت» نخواهند گذاشت و می‌ترسم وطن فردوسی بیش از همه از «آل انراسیاب» زبان ببیند.

این چند سطر بر سبیل یادداشت خیلی محرمانه عرض شده و نمره و مسوده هم ندارد. مقتضی است آنجا هم مقرر فرمایند پاره نمایند.

حسن تقی‌زاده

زیر آن در تهران نوشته شده (به احتمال خط تیمورتاش):

این یادداشت مربوط به این مراسم نیست. در باب این مراسم اقدام شده که همانطور که تقاضا کرده‌اند عمل شود. به سر لشکر هم بنویسید.

### ۸۱۸- ایران در انتشارات دانشگاه ادینبورگ

یکی از مؤسسات انتشارات دانشگاهی معتبر انگلستان در زمینه خاورشناسی وابسته به دانشگاه ادینبورگ است. بخشی از کتابهای تازه آنها در مباحث و مسائل تاریخی و دینی و هنری مربوط به ممالک اسلامی است. برای آگاهی خوانندگان نگاهی می‌افکنیم به کتابهایی که با زمینه‌های ایرانشناسی مرتبط تواند بود.

از شیلا بلر Sh. Blair متخصص تاریخ هنر نام دو کتاب را می‌یابیم. یکی خوشنویسی در ممالک اسلامی است Islamic Calligraphy که در سپتامبر ۲۰۰۴ منتشر می‌شود و در آن دویست و پنجاه نمونه خوشنویسی مندرج است. کتاب دیگر که در ۱۹۹۸ انتشار یافت درباره کتیبه‌های اسلامی است. بهای این کتاب ۲۶ پوند است ولی آن را که مربوط به خط است هفتاد و پنج پوند قیمت گذارده‌اند.

کتاب دیگری که در ماه مه ۲۰۰۴ انتشار می‌یابد درباره تشیع Shiism است به قلم Heinz Halm استاد دانشگاه توینگن.

در زمینه معماری کتاب معتبر R. Hillenbrand به نام «معماری اسلامی» را منتشر کرده‌اند (۱۹۹۴). بخش عمده‌ای از آن به ایران اختصاص دارد.

از مانفرد اولمن M. Ullmann استاد دانشگاه توینگن و متخصص نامور تاریخ طب و معارف وابسته بدان در سال ۱۹۹۷ کتابی به نام پزشکی اسلامی منتشر کرده‌اند.

کلیفورد ادموند بوسورث پس از زامباور و لسترنج جداول سلسله‌های خلفا و حکام و پادشاهان سرزمینهای اسلامی را با تازگی و روزگانی بودن تهیه کرد که توسط این موسسه در سال ۱۹۹۶ منتشر شده نام کتاب چنین است.

The New Islamic Dynasties. A chronological and genealogical Manuel.

کتابی در زمینه تاریخ که اختصاصاً به ایران مربوط می‌شود Persian Higtoriosaphy

تألیف J. Scott Meisami است در موضوع تاریخ‌نگاری ایرانیان (۱۹۹۹).

دو کتاب دیگر از انتشارات این مؤسسه را که برای مطالعات ایرانی مناسب است نیز یاد می‌کنم.

یکی ترجمه انگلیسی رساله علی بن محمد دیلمی در عشق عرفانی از متن عربی است. توسط J. N. Bell توسط دیلمی که در قرن می‌زیست آن را دیگری Islamic Names است از تألیفات آنماری شیمل درباره روشهای مختلف نام‌گذاری بر افراد و میان ملل مختلف بلاد اسلامی که ترجمه فارسی آن را چندی پیش کتابخانه ملی منتشر ساخت.

### ۸۱۹ - مجله ادراک و ادبیات فارسی

سیدحسن عباس دکترای زبان فارسی خود را از دانشگاه تهران گرفت. رساله دکتریش در سرگذشت میرغلامعلی آزاد بیگرامی - یکی از مشاهیر متقدین ادبی زبان فارسی در آن خطه - است که در سلسله انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار به زودی نشر خواهد شد. سپس مدتی در کتابخانه رضا در شهر رامپور (هند) به فهرست‌نگاری نسخه‌های فارسی پرداخت.

دکتر عباس چندی است به گوپال پور منتقل شده و در آنجا مرکز تحقیقات اردو و فارسی گوپال پور را ایجاد کرده است و مجله‌ای ادبی و تاریخی به نام «ادراک» منتشر می‌کند.

این مجله به زبان اردوست. سه شماره از آن تاکنون نشر شده است. اگر چه اغلب مقالات آن درباره زبان و ادب اردوست، مقالاتی هم درباره زبان و ادب فارسی (البته به زبان اردو) در آن درج می‌شود و آنها مخصوصاً از لحاظ اطلاعات کتابشناسیانه و نسخه‌یابی مفید است. بعضی از عناوین ابواب مجله به فارسی است مانند: پیش‌نامه (به جای مقدمه) - کتاب‌شناسی - یاد رفتگان - افسانه - قند پارسی - پیمانی (مقصود ظاهراً سنجش = نقد کتاب است).

در شماره سوم این مقالات را در زمینه ایران‌شناسی می‌یابیم

- امیرخسرو کی مثنوی‌نگاری: نثار احمد فاروقی

- فارسی شاعری: رضوان الله آروی

- رباعیات سحابی استرآبادی کا نسخه علی گره: امیرحسن عابدی

- میزان الصرف / میزان فارسی، ایک اهم مخطوطه: حسن عباس

- ایران‌نامه: اولاد احمد صدیق (معرفی کتابی است از حکیم ظل الرحمان در شرح سفر او

به ایران)

- فهرست میکروفیلم‌های نسخه‌های خطی فارسی و عربی کتابخانه حکیم ظل الرحمان

- غزلیات فارسی: از غلام علی آزاد بلگرامی، وارث کرمانی



معرفی نامه‌ای دربارهٔ رسالهٔ «شیخ و شوخ» در «نامهٔ مشروطه» (شمارهٔ ۲) آمده است. چون در آن حق پیشقدمی آقای احمد مجاهد یادآوری نشده است برای آگاهی بینندگان آن نامه یادآوری شود که ایشان رسالهٔ مذکور را در سال ۱۳۷۳ منتشر ساخته است.

## ۸۲۱ - یاد دشتی

نوشتهٔ خواندنی عبدالحسین آذرنگ در سرگذشت دشتی (منتشر شده در شمارهٔ ۳۱ مجله) مایه‌انگیز آن شد که چند نکته را یادآور شوم، زیرا آن نوشته جنبهٔ دائرةالمعارفی دارد. مناسبت توقیف علی دشتی در حکومت قوام‌السلطنه (۱۳۲۵) ضرورت اعمال رویهٔ سیاست مداری زیرکانهٔ او در آرام کردن حکومت شوروی نسبت به ایران بود. آنها از پیشه‌وری و خودمختاری آذربایجان حمایت می‌کردند و قوام به تدبیر خاص خود جمعی از مشهوران مخالف شوروی را گرفت تا خود را موافق با روسها جلوه بدهد. (ص ۹۹).

سناتوری دشتی صورت «انتصابی» داشت (ص ۱۰۰)

در مورد «تندروی» دشتی باید گفته می‌شد که حدودش و نوعش از چه مقوله‌ای و با چه اشخاصی بود، اگر چه نقل قول از حس کامشادست. (ص ۱۰۰)

آنچه ابوالفضل قاسمی دربارهٔ رجال ایران از اوراق انگلیس به دست آورد و ترجمه کرد معرفی رجال ایران تهیه شده بوسیلهٔ یکی از اعضای سفارت انگلیس در تهران بود که هر چند سال یکبار آن را تجدید و تکمیل می‌کردند. ظاهراً نخستین آنها، صورتی باشد که چرچیل پس از مشروطه فراهم کرد و آن طور که به یاد دارم آقای میرزا صالح آن را به ترجمه در آورد. به هر حال به این گونه اوراق و نوشته‌های اطلاعاتی عنوان «سند» دادن درست نیست. (ص ۱۰۰)

دشتی در «علائم سقوط» یادآورست که «پنج‌جاه و پنج» را به اصرار متصدیان وقت مملکت نوشت. در خاطرات اسدالله اعلم اشارتی به همین مسئله وجود دارد. (ص ۱۰۱ - ۱۰۵)

حزب عدالت در سالهای ۱۳۲۴ به بعد به وجود آمد و البته مدت درازی نپائید. دربارهٔ آن ظاهراً نصرالله فلسفی یا ابراهیم صهبا سروده بود: عینش علی است و دال دشتی - باقی همه آلت است مشتی (ص ۱۰۱)

یکی از مباحث انتقادی که دشتی چند بار بدان پرداخت موضوع تصوف بود. او نوشته‌هایی درین باره دارد که اشارت بدانها در دائرةالمعارف مناسب است. (ص ۱۰۴)

بگلی انگلیسی کتاب بیست و سه سال را با نام علی دشتی به انگلیسی ترجمه کرده است. در «علائم سقوط» نامه‌ای از دشتی خطاب به شاه، زمانی که سفیر ایران در بیروت بود



● علی دشتی

(۱۳۴۱) چاپ شده است. آن نامه بخوبی نشان دهنده هشدارهای سیاسی دشتی به شاه در مواقع ضروری بوده است. قطعاً برای شناخت واقعی او به این گونه نوشته‌ها باید اشاره شود تا معلوم باشد کسی که در ملأ و در نوشته به مدیحه می‌پرداخت در خلوت خود و در نامه خصوصی از گفتن مصالح مملکتی دوری نمی‌کرده است.

درین سرگذشت دشتی بیشتر سیاسی شناسانده شده است. قطعاً پرداختن به روش روزنامه‌نگاری و کیفیت نگارشهای ادبی او به مقاله دائرةالمعارفی ارزشمندی دیگر خواهد داد.

دشتی در سالهایی که روزنامه شفق سرخ را چاپ می‌کرد با ادبا و شعر او نویسندگان همسن یعنی جوانهای سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ نشست و خاست دوستانه داشت و آن طور که از کوهی کرمانی و نصرالله فلسفی و سعید نفیسی و یحیی ریحان و حبیب یغمایی شنیده‌ام دفتر روزنامه‌اش محل تجمع بسیاری از آن طبقه بود.

پس از شهریور ۱۳۲۰، دشتی روزهای جمعه در خانه خود محفل گرمی داشت که اصحاب خاص او و فضیلاهای دیگر و عده‌ای از جوانان حضور می‌یافتند. البته بعضی پس از چندی از رویه و مشرب و اخلاق دشتی می‌رمیدند و او را ترک می‌کردند. بعضی در آن مجلس پای قرص بودند، اگرچه معدودی از آنها عاقبت از سر مصلحت با او دشمنایگی کردند. بی‌تردید محفل خانه دشتی سالهای دراز یکی از حلقه‌های ادبی و ثمربخش تهران بوده است. او، جز آن روزهای خاصی را با افرادی مانند

همایی، فروزانفر، رعدی آذرخشی، حبیب یغمایی، مهندس رضا گنجه‌ای، رضا هنری، مهندس ناصح ناطق، حسین نواب و دوستان قدیم همسن و سال خود می‌گذرانید.

### ۸۲۲- بیست سال عقب بودن! - خارجیها و گردآوری اطلاعات علمی

در زمان ناصرالدین شاه - سال ۱۲۸۸ - هیأتی مأمور سیستان شد تا به همراهی میسیون انگلیسی به وضع سرحدات رسیدگی بشود. درباره این مأموریت سفرنامه‌ای نوشته شده است که دوست فاضلم قدرت الله روشنی به زیر چاپ برده است. مؤلفش می‌نویسد «حضرات صاحب منصبان انگلیسی کیسه‌های کوچکی دوخته همراه برداشته‌اند. هر جا که می‌رسند از گندم و جو و سایر اجناس آنجا برای نمونه برمی‌دارند». بیست سال بعد که آن نویسنده سفرنامه خود را مرور می‌کرده این بند را بر آن افزوده است.

«این فقره حمل نمونه آذوقه مملکت که بیست سال قبل بر این در حین نگارش این کتاب به فدوی غلام مبهم و نامعلوم بوده و بدین جهت سبب ذکر آن نشده است، به این سبب بود که در ضمن تحریر استاتستیک آن صفحات از قبیل داشتن نفوس و ادخال و اخراج ثروت مملکت و قوه انباتیه خاک و دخل و خرج مملکت و طبایع و اخلاق و غیره و غیره که منظور اصلی عموم کار گزاران دول خارجه بوده برای تحصیل این مقصود سالی مبالغ کثیره مصرف و اشخاص کار فهم مأمور اطراف و جوانب ممالک دول سایره می‌نمایند به کار برده. کاش چاکر غلام نیز آن وقتها بصیرت به این معنی داشته و کتابی که جامع این فواید بود می‌نوشت.»

### ۸۲۳- رنگ علمهای صفوی

در جنگ مرتضی قلی خان شاملو که در سال ۱۰۶۹ فراهم شده است و اینک به کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی تعلق دارد سواد حکمی خطاب به همان مرتضی قلی خان - که سمت بیگلربیگی آذربایجان را داشت - نقل شده است. چون در آن آگاهیهای تازه‌ای درباره رنگ پرچمهای دسته‌های سپاهی مندرج است آوردنش را برای اطلاع پژوهندگان صفویه شناسی مفید دانست. خوانندگان توجه خواهند داشت که این حکم یک سال پیش از کردآوری آن جنگ صادر شده است.

هو - سواد پروانچه اشرف همایون اعلی

حکم جهان مطاع شد آن که یوز باشیان عظام، قورچیان و غلامان خواصه سراپرده و مین باشیان و یوزباشیان و تفنگچیان و توپچیان به عنایت شاهانه مستمال بوده بدانند بر رأی عالم آرا و ضمیر جهانگشا که متوجه انتظام احوال جهان و جهانیان است مقتضی آن است که اصناف لشکر فیروزی اثر و سپاه قیامت حشر از هم ممتاز بوده با وجود مہابنت هر صنفی مانند انهار منشعب از بحر زخار (اصل: ذخار) تمامی را نسب به یک اصل منتهی گردد و چون علم فتح و فیروزی نواب همایون مطرز به لون سبز و سفید است بنابراین مقرر فرمودیم که شقه اعلام هر

یک از ایشان بدین موجب بوده باشد:

قورچیان عظام که سبز بوده باشد.

غلامان خواصه سراپرده که سفید بوده باشد.

تفنگچیان عظام که میان سفید و حاشیه سبز بوده باشد.

اما سان عظام کربلای، سفید و سبز باشد.

توپچیان میان سبز و حاشیه سفید.

می باید که این نشور الادب را دستورالعمل خود شناخته اعلام نصرت فرجام خود را به الوان مزبور مرتب سازند.

ایالت و شوکت پناه، تولیت و حشمت و جلالت دستگاه، عالیجاه امیرالامراء العظام نظاما للایالة و الشوكة و التولية و الحشمة و الجلالة و الاقبال مرتضى قلی خان قورچی باشی و متولی مزار کثیرالانوار نواب خاقان رضوان مکانی و بیگلربیگی آذربایجان، و ایالت و شوکت و اقبال پناه حشمت و عظمت و اجلال دستگاه، شہامت و بسالت انتباه عالیجاه امیرالامراء العظام نظاما للایالة و الشوكة و العظمة و الحشمة و الجلالة و الغرّ و الاقبال مهدیقلی خان شاملو ایشک آقاسی باشی حاکم ری، و رفعت و اقبال پناه عالیجاه مقرب الخاقانی نظاما... و الاقبال قلندر سلطان جوله تفنگچی آقاسی و توپچی باشی حسب المسطور مقرر دانسته قدغن نمایند و هر یک از تابینان مزبوره فوق به شرح مزبور به عمل آورند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر شوال ۱۰۶۸.

۹۴

#### ۸۲۴ - ماهانه میرزا غلامرضا خوشنویس

اخیراً ضمن اوراق مخلوطی که از جانب یکی از کتابفروشان به سازمان اسناد ملی عرضه شد ورقه «صورت مخارج و اخراجات شهر صفر هذه السنة پیچی نیل که عالیجاه آقا حیدر تحویل دار کرده است» به دست آمد

این صورت حساب مسلماً جزو اوراق دوستمحمد خان معیرالممالک بوده است. در قسمتی از آن که به صورت پرداختیه‌های ماهانه به افراد اختصاص دارد رقم ماهانه‌ای که از جانب دوستمحمدخان به میرزا غلامرضا داده می شد به قلم آمده است.

درین صورت، نخست ماهانه شخص معیرالممالک قید شده و سپس از آن عصمت الدوله دختر ناصرالدین شاه که همسر معیر بود و بعد محمدخان ناظر و ابوالحسن پیشخدمت و میرزا ابوالقاسم پیشخدمت و میرزا محمدتقی پیشخدمت و محمد اسمعیل پیشخدمت. بعد از آنها «ماهانه میرزا غلامرضای خوشنویس از قرار قبض ده تومان» (یعنی همسان بوده است با ماهانه پیشخدمتها)، بعد ماهانه آخوند آقای معیرالممالک و...

میرزا غلامرضا به دستگاه معیرالممالک آمد و رفت داشت و آن طور که به یاد دارم دوست فاضل آقای مظفر بختیار اطلاعاتی مفید در آن خصوص در یکی از مجلات منتشر کرده است.

## ۸۲۵- مصاحب در دائرةالمعارف مصاحب

به مناسبتی نیازمند شدم که به سرگذشت دکتر غلامحسین مصاحب بنگرم. می خواستم عنوان انگلیسی رساله دکتری او را بیابم که در دانشگاه کمبریج دفاع و ثبت شده است. حدسم بر آن بود که در سومین جلد دائرةالمعارف فارسی که پس از مرگ مصاحب انتشار یافته نام او را آورده و فهرست آثارش را گفته‌اند.

بلی، حدود یک ستون در احوال او نوشته‌اند و البته گفته‌اند که از دانشگاه کمبریج درجه دکتری گرفت. ولی نام رساله‌اش را نه به انگلیسی و نه به فارسی ذکر نکرده‌اند. عجیب‌تر از آن، این که یاد نشده است که او در سال‌های ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ مجله ریاضیات عالی و مقدماتی را منتشر می‌کرده است. در آن اوقات نشر چنین مجله اختصاصی کاملاً ابتکاری بوده است.

## ۸۲۶- نام گذاری بعضی از آبادیها

دکتر منوچهر ستوده درباره عده‌ای زیاد از نامهای جغرافیایی (محلها) بر این عقیده است که نام طوایف و اقوام است که بر آن محلها گذاشته شده. اتفاقاً در «تواریخ شیخ اویس» تألیف قطبی اهری از عصر ایلخانان، این عبارت مؤید نظر اوست.

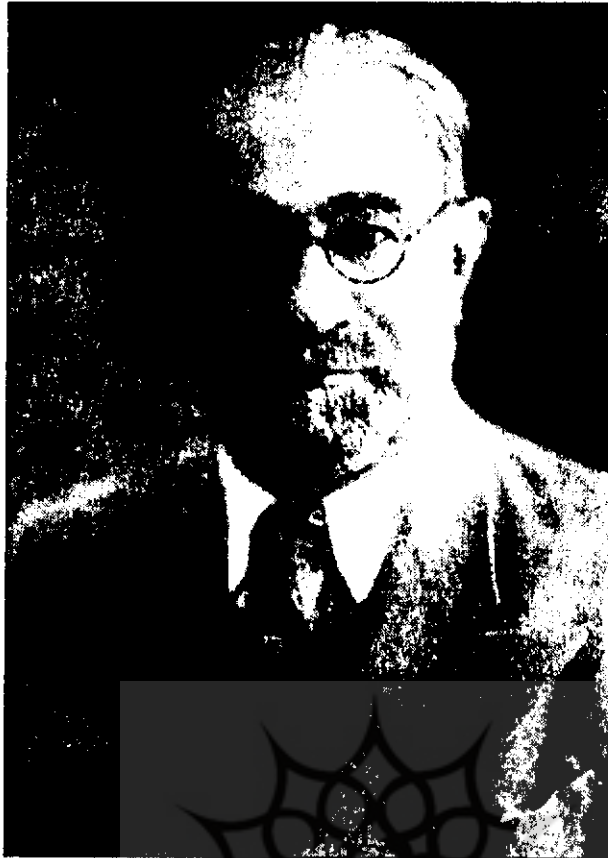
«گویند خراسان نام شخصی بود. او را دو حاجب بود: یکی جیلان و دوم مازندران و پیش از آن هیچ ملکی را نام نبود و هر کسی اول بار در آن مقام نشست کرد و مرکز ساخت آن موضع بدو باز خواندند.» (نسخه خطی کتابخانه لیدن)

## ۸۲۷- محور

مرسوم شده است که در اوراق دعوت برای شرکت در جلسات کنگره و سمینار و کنفرانس و میزگرد و همایش و انواع دیگر آنها (که البته اکنون آن گونه دعوت‌ها را «فراخوان» می‌گویند) عناوین موضوعاتی را که مناسب طرح و بحث است می‌آورند و «اصرار و تأکید دارند که آن موارد را «محور» بخوانند. ظاهراً «زمینه»، «موضوع» «مورد» و نظایر آنها گویا از قلمرو زبان فارسی حذف شده است.

## ۸۲۸- سایتهای علمی اینترنتی

در «نامه مشروطه» شماره دوم در ایراد بر کتابی نوشته‌اند:  
«مؤلف هیچ استفاده‌ای از مطالب و مقالات موجود در سایتهای علمی اینترنتی نکرده است. با توجه به اینکه امروزه می‌توان در سایتهای علمی اینترنتی به مقالات و مطالب مهمی درباره



● محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) (۱۳۲۱ - ۱۲۵۵)

موضوعات مختلف و از جمله دربارهٔ موضوعات تاریخ دست یافت جا داشت که مؤلف این اثر\* از سایتهای علمی اینترنتی نیز استفاده می‌کرد.»

### ۸۲۹- جردن و فروغی

مرحوم اللهیاری صالح از روز جشن سالانهٔ مدرسهٔ امریکایی، مربوط به سالی که دیلم به او داده می‌شد خاطره‌ای بامزه نقل می‌کرد. می‌گفت در آن سال از ذکاءالملک فروغی دعوت شده

\* «قزوین در انقلاب مشروطیت» نوشته مهدی نور محمدی (قزوین ۱۳۸۲) منظور آنهاست. آیا بهتر نبود که منتقد به سایتهای علمی اینترنتی مراجعه کرده بود و این نویسندهٔ ولایتی را از داده‌هایی که در آن سایتهای علمی اینترنتی دربارهٔ مشروطیت در قزوین بود آگاه می‌ساخت. کما اینکه اگر مطلبی در آن زمینه در کتاب چاپی وجود داشت بر عهدهٔ منقدست که یادآور می‌شد.

البته استفاده بردن از سایتهای علمی اینترنتی در مباحث خاصی بسیار راه‌گشاست. ولی آیا امکان دارد که به این زودی دربارهٔ وضع خاص مشروطیت در قزوین نکته‌ای از آن راه عاید شود. تردید نیست که هنوز زودست. زیرا تصور نمی‌رود که داده‌های درست و پژوهشگرانه و وافی دربارهٔ خود مشروطیت هم در اینترنت وجود داشته باشد چه رسد به قزوین.



بود که در آن مراسم سخنرانی کند و سپس دیپلمها داده شود. جردن برای احترام گذاردن به ایرانیان و اولیای شاگردان، سخنانی شکسته بسته به فارسی در معرفی فروغی ایراد کرد و برای نشان دادن مقام بلند علمی فروغی گفت: «از خُمره همان برون تراود که در اوست».

#### ۸۳۰ - سال دوم «یورآزین استادیز»

Eurasian Studies دومین سال انتشار خود را آغاز کرد و نخستین شماره آن به در آمد. مقالات مربوط به ایران درین شماره بیشتر شده است. از میان چهار مقاله سه تا مربوط به ایران است

پُل لُزنسکی P. Losensky «جَنّات عدن» یعنی خُمسه زین العابدین عبدی بیک شیرازی (متولد ۹۲۱) را زمینه قرار داده است که چگونگی اوصاف و مضمون سازهایی آن شاعر را درباره باغها و قصرها وجود داشت از میان اشعار مثنویهای روضة الصفات، دوحه الانهار، جنة الاثمار، زينة الاوراق و صحيفة الاخلاص نشان بدهد.

ویلیام فلور W. Floor با توجه به اهمیت سفر Jean Billon فرانسوی که در سال ۱۷۰۴ انجام شده بود و در آن باره مقاله‌ای توسط خانم Anne Kroell در سال ۱۹۷۴ منتشر شد، متن دو نامه آن سیاح به دوست خود و سفرنامه کوتاهش را منتشر کرده است. این دو نامه حاوی اطلاعات مفیدی درباره ایران آن روزگار است. سیاح مذکور نوشته است که با چهل و هفت/ هشت نفر به خانه‌ای که برای پذیرایی او در اصفهان معین کرده بودند وارد شد. ضمناً فهرستی به دست می‌دهد از هدایایی که برای شاه ایران آورده بود، از جمله صد ساعت قاب طلا. همچنین صورت هدایا برای اعتمادالدوله، مستوفی، مهماندار، رستم خان، آقا کمال خزانه‌دار، پیشکش نویس را ذکر کرده و گفته که به پیشکش نویس بیست و چهار کتاب داده بوده است.

گوتفرد هاگن G. Hagen مقاله‌اش درباره نحوه و وضع ترجمه کردن کتاب از فارسی به ترکی در اواخر قرن پانزدهم تا اوایل قرن هفدهم میلادی، مانند معارج النبوة ملامسکین، شواهد النبوة است.

همچنین یکی از نقدهای کتاب، مربوط به ترجمه انگلیسی از قسمت سلجوقیان جامع التواریخ (روایتی از سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری) توسط کنت لوتر K. Luther است که به ویراستاری کلمنت باسورث C. Bosworth انتشار یافته.

#### ۸۳۱ - نامه عبدالحسین نوشین به مین باشیان

در اوراق بازمانده از مین باشیان (که در شماره ۳۲ بخارا معرفی شد)، نامه‌ای از عبدالحسین نوشین وجود دارد. این نامه از پاریس به تهران نوشته شده است:



عبدالحسین نوشین

### دوست محترم آقای مین باشیان

بعد از Festival تاتر تقریباً دو ماه دیگر در مسکو ماندیم و تقریباً تاترهای بزرگ مسکو و لنین گراد آنقدر که درین مدت ممکن بود استفاده صنعتی<sup>۱</sup> بردیم. حالا قریب ده روز است در پاریس هستیم. چه چیزهای خوب درین مدت در مسکو و پاریس دیدیم. مخصوصاً سه روز دیگر در تاتر شامله پاریس کنسر بزرگی است و Alfred Corto در این کنسر شرکت دارد و پیانوی تنها خواهد زد. بلیط آن را به یاد سرکار خریدم.

دیشب در اپرای پاریس سواره دانش و موزیک بود. چه محشری. آخ چقدر صنعت در اروپا خریدار دارد! در رقصهای آن رقصی روسی که امروز شهرت دنیائی دارد و واقعاً بالت و رقص را به اوج ترقی و عظمت رسانده در آن شرکت داشت. اسم این رقص بزرگ را شاید شنیده باشید Serge Lifar. یکی از رقصهایش Jeare که روی موزیک Weber ساخته شده به نهایت درجه خوب بود. هیچ تعریفی درباره آن نمیتوانم بکنم جز اینکه بگویم Lifar وقتی میرقصد بشر نیست، ملکی است که dans une atmosphère parfumée de l'imagination پرواز میکند از حیث تاتر می توان گفت الان روسیه در دنیا مقام اول را دارد، چون کار دست دولت است و

۱- آن را در معنی «هنر» به کار برده است.

همانطور که می‌دانید میلیونها بلکه میلیاردها خرج صنعت میکنند. بنابراین آرتیست مجبور نیست خود را مطابق ذوق پست پوبلیک بسازد، بلکه پوبلیک را با خود بالا میبرد. غالب پیس‌های کلاسیک که حالا در اروپا و مخصوصاً آمریکا کمتر بازی می‌شود در آنجا رواج کامل دارد. اما از حیث موزیک روسیه به پای فرانسه نمی‌رسد. کنسرهائی که اینجا می‌دهند هیچ با روسیه قابل مقایسه نیست و در فرانسه خیلی بهتر است. از آلمان حرف نزنید که هر کس از آلمان می‌آید می‌گوید آلمان دیگر جای آرتیست و آدم باذوق نیست. کلیه صنایع در آنجا کشته شده و روز بروز بدتر میشود. در صورتی که فرانسه تقریباً مقام قدیمی خود را نگاه داشته

من در این جا حالا مشغول کار کردن اتللو هستم. نمی‌دانم تا چه حد بتوانم آن را پیش ببرم. اما استادان بزرگ را در بازی اتللو سرمشق خود قرار داده‌ام. در مواقع بیکاری *L'oiseau bleu* مترلینگ را ترجمه کرده‌ام و حالا مشغول ترجمه *Barbier de Seville* و *Mariage de Figaro* هستم.

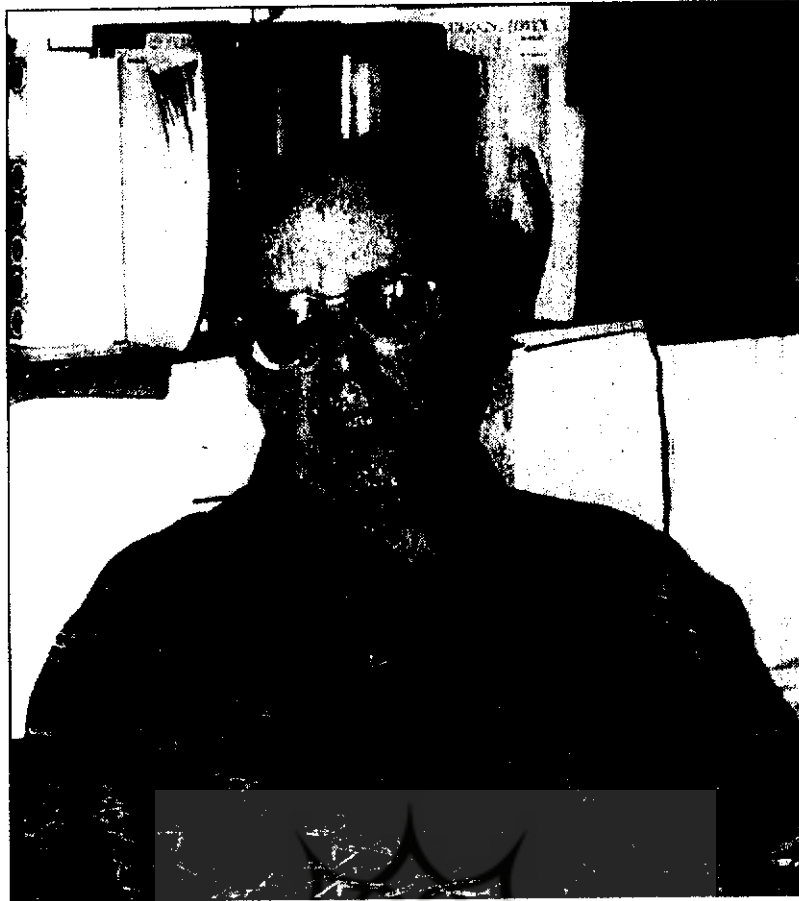
کتاب و نتهای موزیک که از من در طهران خواسته بودید همه در پاریس موجود است، جز این کتاب *Traité d'instrumentation de R. Korsakof* که چند جا پرسیدم، می‌گویند *épuisé* است. پیدا کردن آن زیاد اشکال ندارد و به یک کتابخانه موزیک که «گماند» بدهم بعد از چهار پنج روز پیدا میکند. بعلاوه در کتاب فروشیهای روی ساحل سن کتابخانه‌های کوچکی هست که فقط نت موزیک می‌فروشند. در آنجا میتوان چیزهای ارزان پیدا کرد. اگر مایل باشید باندازه هزار فرانک پول بفرستید که در دست داشته باشم و کم‌کم آن را بخرم و برایتان بفرستم. واقعاً چیزهای خوب اینجا هست. باید از موقع استفاده کرد چون بعد آدم عقب یک نت می‌گردد و چند ماه باید صبر کند تا به قیمت گران، یک کتابخانه‌ای در طهران آن را وارد کند. حالا میل خودتان است. هر گونه کاری داشته باشید که از عهده من ساخته باشد حاضرم.

۲۱ نوامبر ۱۹۳۶ - نوشین

P. S - برای فرستادن پول در بانک ملی اقدام کنید. چنانکه خبر دارم بانک ملی مجاز است برای خرید کتاب به هر کس ده لیره انگلیسی بدون اجازه کمیسیون اسعار بفروشد. شما به آنجا مستقیماً رجوع کنید گمان می‌کنم به آسانی بتوانید بگیرید. اما هر چه زودتر باشد بهتر است. چون درین موقع قیمت فرانک پائین افتاده و به نفع شماست. در صورتی که اگر چند روز دیگر بدبختانه بالا برود ضرر خواهید کرد  
آدرس من اینست:

16, avenue des Gabolins, Paris (5 e),

France



● پروفیسور جری کلینتون در دفتر کارش (دانشگاه بیرینستون) ۲۵ اپریل ۱۹۹۴ (۲۶ فروردین ۱۳۷۳) (عکس از علی دهباشی)

### ۸۳۲ - درگذشت جری کلینتون

امروز ۴/ آذر محمود امیدسالار «فاکسی» آگاہم ساخت کہ جری کلینتون J. Clinton استاد پیشین زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کلمبیا در شصت و شش سالگی درگذشت. او از همان دانشگاه، دکتری ادبیات فارسی گرفته بود و رساله‌اش را اگر درست در یاد داشته باشم درباره شعر خاقانی نوشته بود.

کلینتون از شیفتگان به پژوهش و ترجمه گردانی شاهنامه بود. آنچه درین زمینه منتشر کرد مورد توجه قرار گرفت و به مناسبت اهمیت موضوع نقدهایی را در پی داشت.

### اهدای دوازدهمین جایزه ادبی و تاریخی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

#### به پرفیسور تسونه‌تو کورویاناگی ایرانشناس ژاپنی

مراسم اعطای جایزه ادبی و تاریخی سال ۱۳۸۲ بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار به آقای پرفیسور تسونه‌تو کورویاناگی استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی توکیو و استاد پیشین دانشگاههای توکیو و دایتو بونکا روز ۱ آذر ۱۳۸۲ برابر ۲۲ نوامبر ۲۰۰۳ در تالار پذیرایی سفارت جمهوری اسلامی ایران در توکیو برگزار شد. در این مجلس که اکثر ایران‌پژوهان ژاپنی، چند تن از شخصیت‌های فرهنگی و دانشگاهی ژاپن، و بنیادگزاران انجمن دوستی و فرهنگ

ایران و ژاپن شرکت داشتند، پس از معرفی بنیاد موقوفات مرحوم دکتر محمود افشار، سفیر جمهوری اسلامی ایران و چند تن از همکاران پیشین پرفسور کورویاناگی در بزرگداشت این مناسبت و تجلیل مقام علمی و فعالیت‌های پژوهشی و آثار تحقیقی وی سخن گفتند.

آقای علی ماجدی سفیر جمهوری اسلامی ایران در توکیو در سخنان خود از روابط دیرین ایران و ژاپن یاد کرد و به تأثیر فعالیت‌های پرفسور کورویاناگی در ترویج زبان فارسی و توسعه مطالعات ایرانی در ژاپن اشاره داشت، و ابراز امیدواری نمود که با بنیاد گرفتن مؤسسه نازده‌ای برای همکاری نزدیک‌تر محققان ایران و ژاپن این گونه مطالعات افزایش و دامنه بیشتر پیدا کند و به توسعه چشمگیر روابط فرهنگی دو کشور بینجامد.

خانم دکتر امیکو اوکادا استاد پیشین دانشگاه مطالعات خارجی توکیو و دانشگاه چوئو در سخنانی از سالهای همکاری خود با پرفسور کورویاناگی در تدریس زبان فارسی یاد کرد، و با اشاره به حکایت گلستان سعدی در بیان حال «گل خوشبوی» گفت که کارهای ایران‌پژوهی خود را بیشتر مدیون همکاری یا، تأثیرپذیری از، پرفسور کورویاناگی است، چرا که «کمال همنشین» در وی و همگان اثر داشته است.

نگارنده نیز در سخنی کوتاه به تجلیل کارهای عمده و آثار گرانسنگ فرهنگی پرفسور کورویاناگی که برجسته‌ترین آن بیگمان تدوین فرهنگ نامه‌های ژاپنی - فارسی و فارسی - ژاپنی است، پرداخت و با آرزوی عمر طولانی و پر برکت برای این محقق و مؤلف نستوه اظهار امیدواری کرد که پژوهندگان جوان زبان و فرهنگ ایران در ژاپن راه وی را دنبال کنند.

آقای پرفسور ماکو توهاچی اوشی استاد بخش ایرانشناسی دانشگاه مطالعات خارجی توکیو نیز در سخنانی دستاوردهای علمی و ادبی پرفسور کورویاناگی را، که استاد تقریباً همه ایران‌پژوهان حاضر در مجلس بزرگداشت بوده است، ستوده و فرهنگهای دو زبانه تألیف وی را آثاری ارزنده و ماندگار وصف کرد، و نیز اظهار امیدواری نمود که این فرهنگنامه، بخصوص فرهنگ تازه جامع فارسی - ژاپنی (که به بهای ۸۰/۰۰۰ ین، برابر نزدیک ۸۰۰ دلار آمریکا عرضه شده است) با گذشت زمان و تعدیل بهای آن در دسترس پژوهندگان جوان و دانشجویان هم در آید.

آنگاه نگارنده لوح تقدیر تهیه شده از سوی شورای تولیت بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار برای پرفسور کورویاناگی را برای حاضران در مجلس قرائت کرد و این لوح و قالیچه یادگاری همراه آن که به صورتی چشمگیر زیب صدر تالار برگزاری مراسم شده بود، به پرفسور کورویاناگی اهداء شد.

پس از دریافت لوح تقدیر و جایزه ادبی و تاریخی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، آقای

پرفسور کورویاناگی در سخنانی که به فارسی روان و زیبا ایراد کرد ضمن اظهار خوشوقتی از اینکه در میان هموطنان میهن دوم خود، ایران، است، و پس از اشاره به مراحل و مراتب تحصیل و تحقیق و تدریس خود و بخصوص تلاشی که در تأسیس بخش ایرانشناسی و زبان فارسی در دانشگاه مطالعات خارجی توکیو داشته است افزود که با تعلق گرفتن این جایزه ادبی و تاریخی و به شوق آمدن با آنچه که سخنرانان این مراسم در تأثیر و اهمیت فعالیت‌های ایرانشناسی گفته‌اند، هم اکنون با خود عهد کرده است که «تا آخرین نفس» به تحقیق و تألیف در عرصه ایرانشناسی و زبان فارسی ادامه دهد.

به شرکت کنندگان در این مراسم بروشورهای متنوع و برگهای متعدد معرفیه ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار و آثار و احوال پرفسور کورویاناگی که بر میز بلندی در ورودی تالار پذیرایی چیده شده بود داده می‌شد. در این میان، دفترچه‌ای در ۱۸ صفحه با عنوان «دوازدهمین جایزه ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی: پرفسور تسونه‌تو کورویاناگی» حاوی اطلاعات گوناگون درباره فعالیت‌های این بنیاد و شرح حال واقف و معرفی نیات وی و نقل بخش‌هایی از وقفنامه و نیز احوال و آثار پرفسور کورویاناگی، به صورتی زیبا و پاکیزه از سوی بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در توکیو آماده شده بود، چشمگیر بود. آقای ساتور رئیس دایگاکو شوری (نشر دانشگاهی ژاپن)، ناشر آثار پرفسور کورویاناگی، نیز با حضور و نمایش دادن فرهنگنامه تازه تألیف وی و ارائه برگهای معرفیه آن، به رونق این میز افزوده بود.

مراسم اهدای جایزه ادبی و تاریخی سال ۱۳۸۲ بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار در محیطی صمیمی و شوق‌انگیز تا پاسی از شب دنباله داشت، و چنانکه نگارنده در سخن خود در این مجلس یادآور شد باید برگزار شدن آنرا برخلاف رسم معمول در بیرون مرزهای ایران از حسن اتفاق دانست؛ زیرا که نمودار قدرشناسی ایرانیان از دانشمندان ایران پژوه غیرایرانی، و نیز برای پژوهندگان جوان که در آغاز این راهند شوق برانگیز بود.

### فرهنگ جامع فارسی به ژاپنی

دوست دانشمند آقای دکتر هاشم رجب‌زاده از ازاکا یادداشتی برایم فرستاده است که آگاهی از آن برای خوانندگان مطالب ایرانشناسی ضرورت دارد:

رویداد برجسته فرهنگی امسال در مناسبات ایران و ژاپن بیگمان انتشار فرهنگ جامع فارسی به ژاپنی تألیف استاد تسونه‌تو کورویاناگی است که در آغاز پاییز در دسترس ایران‌پژوهان



در آمد. پروفیسور کورویاناگی استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی توکیو و استاد پیشین دانشگاه‌های توکیو و دایتو بونکا که محقق سخت‌کوش در زبان و ادب فارسی است و تاکنون کتابهای سودمند بسیار برای فارسی‌آموزی ژاپنی زبانان تالیف کرده و شماری از آثار ماندگار ادب فارسی را هم به ژاپنی در آورده و منتشر ساخته است، چند سالی پیشتر با هم‌متی جانانه به تالیف فرهنگ‌های دو زبانه فارسی به ژاپنی و ژاپنی به فارسی بر آمد، که با اقبال گسترده فارسی‌آموزان و دوستداران زبان و فرهنگ ایران زمین در ژاپن روبرو شد. این کتابهای مرجع امروزه سودمندترین و کارآمدترین فرهنگ‌های دو زبانه فارسی و ژاپنی است که هیچ محصل و محقق ژاپنی زبان در مطالعه زبان و ادب و فرهنگ و تمدن ایران، و هیچ فارسی‌زبان ژاپنی خوان یا ژاپن پژوه، از آن بی‌نیاز نیست.

می‌توان گفت که فرهنگ‌نامه‌ها به اعتباری روح و زندگی دارد، و مانند هر موجود جاندار باید که بتدریج به سوی اعتلا و کمال برود. استاد کورویاناگی از این حقیقت غافل نبوده، و در همه این سالها پیوسته در تنقیح و تنزیه و تکمیل فرهنگ‌نامه‌های خود کوشیده، و اکنون حاصل سالها کار پی‌گیر خود را در فرهنگ‌نویسی به صورت «فرهنگ جامع فارسی به ژاپنی» در دسترس پژوهندگان نهاده است. این فرهنگ هشتاد هزار مدخل دارد، با حدود ده هزار نمونه کاربرد واژگان؛ و برابر معرفی مؤلف دانشمندان در مقایسه با فرهنگ‌های کوچکتر پیشین شمار بیشتری از لغات به کار رفته در متون ادبی قدیم را در بر دارد، ریشه واژگان را یاد کرده، و تلفظ و طرز کاربرد واژه‌ها را در زبان عامیانه و گفتاری نیز به دست داده است؛ و با این کیفیت و ترکیب نیاز محصلان و محققان را تا اندازه بسیار پاسخگو خواهد بود.

آنان که سر و کاری با لغت‌نامه‌نویسی یا واژه‌پژوهی، یا حتی تفتنی در لغت‌یابی در فرهنگ‌های دو زبانه دارند، با دشواری تالیف چنین فرهنگ‌ها، بخصوص که کاری آغازین و بنیادی در زبانی باشد، آگاهند. سختی کار هنگامی بیشتر می‌شود که فرهنگ‌نویسی برای زبانی ظریف و پرمایه و پویا همچون فارسی، که مؤلف دانشمند این فرهنگ آن را «زبان زیبا» وصف کرده است، باشد. پروفیسور تهاچی ایموتو استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا، پروفیسور موریو فوجی‌ئی استاد دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، و پروفیسور هیده آکی سوگیتا استاد دانشگاه توکیو تقریظ‌هایی در معرفی و تحسین این فرهنگ‌نامه نوشته‌اند.

هر چند که فرهنگ‌نویسی کاری است پردامنه، بس دشوار، پی‌گیر و پویا که در اصل باید که مراکز علمی و تحقیقی با امکانات گسترده و همیاری و همکاری گروه متناسبی از کارشناسان رشته‌های متنوع و با تخصص‌های گونه‌گون به آن بپردازند، هنوز فرهنگ‌های ارزنده، مانند این واژه‌نامه تازه، با همت پژوهنده‌ای تنها اما پرمایه و نستوه فراهم می‌شود. این همه شور و شوق و تلاش را باید قدر شناخت و ارج نهاد.

با سلام. استاد ایرج افشار در یادداشتی که به مناسبت درگذشت فرانتز روزنتال اسلام‌شناس برجسته نوشته‌اند (بخارا، ش. ۳۱ صص ۷۹ و ۸۰) ترجمه کتاب تاریخ نگاری در اسلام را به قلم خانم نوشین انصاری ذکر کرده‌اند. این کتاب را اسدالله آزاد ترجمه کرده نه خانم انصاری. ضمناً کتاب دیگری نیز از روزنتال با عنوان مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان توسط منصور میراحمدی به فارسی ترجمه شده است. خانم انصاری کتاب مدخل تاریخ شرق اسلامی تألیف ژان سواژه را به فارسی ترجمه کرده‌اند. البته گویا این یادداشت را ایشان از خبرنامه‌ای نقل کرده‌اند.

فرخ امیرفریار

### شرمندگی از فرخ امیر فریار

یادداشتی ضروری از فرخ امیرفریار درباره تصحیح یک اشتباه «لُئی» رسیده است که با تشکر درج می‌شود. اتکاء به حافظه غالباً موجب این گونه خطاها و شرمساریهاست. امید دارم استاد دلسوز کتابداری دکتر اسدالله آزاد از «سهو الضبط» من دلگیر نباشد.

### ۸۳۳ - عاقبت عزیزالدوله کیست؟

از جانب دکتر ناصرالدین پروین نامه‌ای فاکسی دریافت کردم و ناگزیرم که بی‌تصرفی درین رشته نوشته‌ها به چاپ برسانم زیرا میل آقای پروین بر آن است. ضمناً حاوی اطلاعاتی مفید نسبت به نوشتن «تهران» با تالی دو نقطه است:

«... ماجرای لقب عزیزالدوله و اینکه صاحب آن دختر چه کسی بوده است، دارد به صورت یک پاورقی دنباله‌دار در «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی» جناب عالی در می‌آید، آخرینش، نامه جناب آقای رحیم رضازاده ملک است که در بخارای ۳۱ نقل فرموده بودید. آن نوشتار، دارای چند بخش بود که من ارتباطشان را با یکدیگر ندانستم و پاره‌بی از اشاره‌ها را نفهمیدم. در واقع، به عنوان خواننده‌ی مجله، منتظر بودم که آقای رضازاده ملک بابت آن «نکته‌یابی» نادرست، از شما و خوانندگان معذرتی بخواهند و این، به هیچ رو از قدر و مقام ایشان به عنوان یک پژوهشگر نامدار نمی‌کاست. در عوض، مطالب مبهمی را ذکر فرموده و بار دیگر نوشته شد که می‌خواسته‌اند در کتاب سوسمارالدوله، مطلبی درباره‌ی «همین عزیزالدوله دختر محمد شاه و عمه ناصرالدین شاه» بنویسند! البته خواننده حق دارد به ایشان یادآوری کند که اگر آن زن دختر محمد شاه بوده خواهر پادشاه بعدی می‌شود و نه عمه‌ی او. ضمن این که - با وجود آن همه کار اساسی و پایه‌ای انجام نشده در مورد تاریخ و طنمان - متعجبم چرا جناب رضازاده ملک به



دکتر ناصرالدین پروین (عکس از علی دهباشی)

پژوهش در مورد مادینه‌های بیکاره‌ی قاجاری علاقه‌مندند، باید عرض کنم که نوشتن مطلبی درباره‌ی عزیزالدوله «تکدر» هیچکس را موجب نخواهد شد و زینهار و هشدار ایشان به منسوبان به او، بی‌مورد است. چون، لابد یکی از آنها بنده هستم، به ایشان اطمینان می‌دهم که به سختی از آنهایی که به «عظام رمیم» نیاکان چسبیده‌اند بیزارم؛ همچنان که صاحبان «نیاکان شناخته شده» را در خوب و بد آن «دیگته» نویسان - به قول آقای رضازاده - سهیم یا مقصر نمی‌دانم. بنابراین، توصیه می‌کنم که اگر همچنان به شرح و بسط درباره‌ی «دوله»‌های مادینه علاقه‌مندند، بدون ملاحظه‌کاری و خود ممیزی، پژوهششان را درباره‌ی آسیه خانم هم منتشر سازند؛ اما فراموش نفرمایند که آن زن، خواهر ناصرالدین شاه بوده است و نه عمه‌ی او.

مقوله‌ی دیگر:

در مورد اینکه از کی و چه کسانی به فکر نوشتن «طهران» متداول به صورت «تهران» (مورد اشاره‌ی استاد در «جعل عریضه به افتخار امیرکبیر») برآمدند: باید عرض کنم: قدیمترین جایی که این املاء را دیده‌ام در شماره‌های عصر مظفری روزنامه‌ی حکمت چاپ قاهره است. در آن روزنامه، دیگر اعلام جغرافیایی و تاریخی ایرانیان نیز از قید عرب‌زدگی رسته‌اند. نمونه‌ی که درباره‌ی تهران در دسترس دارم، مطلبی در مورد عبدالله میرزای معروف (عکاس و مدیر چاپخانه) است و در آن، چندین بار «تهران» آمده است. مطلب، چنین شروع می‌شود: «موقع

زیبائی از خطوط میرعمادالحسینی که با عکس - فتوگراف گرفته شده بود. وقایع نگار حکمت از تهران به اداره فرستاده و مجمل از مفصل، از شرح احوال عکاس آن که حضرت اشرف والا عبدالله میرزا عکاس مخصوص همیونی و آموزگار این فن شریف در دارالفنون تهران می باشد، هم نوشته بود (...). یکی از مردمان باهتر ایران و سالها است در دارالفنون تهران بدین هنرآموزی و عکس اندازی همه امراء و وزراء بزرگان مملکت مشغول است...» (حکمت، ش ۲۶۶، اول صفر ۱۳۱۷).

حال که سخن به ناشر دانشمند و وطنخواه حکمت، دکتر محمد مهدی خان تبریزی (رحیم الدوله) رسید، باید بیفزایم که بد نیست کسی، به ویژه از میان همشهریان دانش پژوه او، درباره این مرد و روزنامه‌ی پربار و پرنکته‌اش، تحقیقی کند و انتشار دهد.

امسال سفر زمستانی به وطن مقدور نشد. هم کسالت‌هایی دارم و هم دنبال نان می‌دوم. خلاصه آنکه با آرزوی دیدار عزیزان - از جمله، حضرت استادی - سر می‌کنم و منتظر فرصت مناسبم.»

ایام برکام باد

ارادتمند ناصرالدین پروین

ژنو - ۲۷ آذر ۱۳۸۲

### ۸۳۴ - نامه مجعول به نام امیرکبیر

در شماره پیش ماجرای نامه مجعول منسوب به میرزا تقی خان امیرکبیر آورده شد ولی آقای دهباشی فراموش کرد که عکس آن را به چاپ برساند. اینک مجدد خدمتشان فرستاده می شود که درج کنند. جعلهایی ناشی گرانه از گره‌های تاریخ ایران است.

#### قرابت شوم

ایستاده که در ایوان منزل ما همسره ایستاده بگریه لب‌زبان  
 مشغولم خیر رسید که شاهزاده روشن اندر حکم تم را که بگویم  
 سینه و دانه‌ها و سوزن که بر من به توجیه خود بخوار شده  
 دشمن تزلزل بر زبان رانده ای. ز سادتم را در دست الحوائج  
 بهر آن بجا درین ما اهل بیت بداند که اداره امور مملکت  
 با توجیه خود معامله نمی‌شود.  
 برای عیادت است. بقیه